

دیپلماسی فرهنگی به عنوان رکن اصلی دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در روابط بین کشورها مورد توجه است. جهانی شدن نیز عاملی کلیدی برای تمرین دیپلماسی است. پروسه جهانی شدن به ویژه در بُعد فرهنگی خود، می تواند فرصت هایی برای دیپلماسی فرهنگی در فضای جهانی ایجاد کند. این پژوهش در صدد شناخت تأثیر جهانی شدن بر رهیافت دیپلماسی فرهنگی است و با تأکید بر «نظریه صلح سازی»، فرصت های جهانی شدن برای دیپلماسی فرهنگی را تبیین می کند. نتایج حاصله نشان می دهد فرهنگ، جهانی شدن و روابط بین المللی، به طور فزاینده ای در حال وابسته شدن به یکدیگرند، چرا که تسلط بر این سه، کشورها را برای قدرتمند شدن و تأثیر بر همکاری، صلح و همبستگی توانمند می سازد و این مهم با اتخاذ دیپلماسی فرهنگی در جریان روابط کشورها محقق خواهد گشت.

■ واژگان کلیدی:

جهانی شدن، دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم، نظریه صلح سازی

تأثیر جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی با تأکید بر نظریه صلح سازی

امیر مسعود شهرام نیا

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
m_shahramnia@yahoo.com

نازنین نظیفی نائینی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
nazifi.nazanin@gmail.com

۱. مقدمه

هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی تواناسازی گفت‌وگوی فرهنگی؛ برای ایجاد روابط سازنده، بهبود ارتباطات و همکاری، جلوگیری از سوء تفاهم‌ها و کاهش درگیری‌های اجتماعی، فرهنگی و پیامدهای آن می‌باشد. امروزه به دنبال پدیده جهانی شدن، شاهد ارتباط و بهم‌وابستگی هر چه بیشتر مناطق، کشورها، محلات و شهروندان از هر نقطه از جهان با یکدیگر هستیم. از این‌رو، سیاست‌های بین‌المللی نیز در حال پیچیده‌تر و چندلایه شدن هستند. به‌ویژه پس از جنگ سرد، که بازیگران غیردولتی به‌طور فزاینده‌ای نفوذ یافتند. از این‌رو، بیشتر مردم در هر دو روابط بین‌المللی رسمی و غیررسمی، از طریق تکامل بازار جهانی، ارتباطات و تکنولوژی ارتباطات درگیر شدند. به این ترتیب، در پاسخ به این تغییرات در روابط بین‌المللی باید گفت، نقش دیپلماسی فرهنگی؛ با کمک به گسترش دسترسی دیپلماسی فراتر از دولت برای ارتباطات دولتی، از طریق تغییر شکل و تکمیل ابزارهای سیاست خارجی با روشی جدید و اتخاذ ابزارهای کشورداری و در نتیجه فرموله کردن قدرت هوشمند در تعاملات جهانی، مؤثرتر گردیده است. دیپلماسی فرهنگی شکلی از قدرت نرم است و باید به یک بخش به‌طور فزاینده قابل توجهی از ابزار امور بین‌الملل یک کشور تبدیل گردد. چراکه توانایی تحت‌تأثیر قرار دادن سایر کشورها با منابع قدرت نامحسوس مثل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

امروزه در فضای جهانی شدن، مذاکره، به‌نوبه خود، بخشی از فعالیت‌های انسانی در ارتباط با حل مشکل است که به روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف و صلح‌سازی متمایل است. هدف از تئوری صلح‌سازی نیز در رابطه با دیپلماسی فرهنگی، تبدیل منازعات و درگیری‌ها در راهی سازنده و ایجاد یک محیط مساعد برای صلح پایدار است. فرهنگ عامل اصلی تعیین‌کننده‌ای است در اینکه چگونه مردم یکدیگر را درک و در رابطه با اختلافات خود مذاکره کنند. بنابراین، به‌اشتراک‌گذاری فرهنگ در میان کشورها برای اتصال و ارتباط افراد در درک متقابل و همکاری در عرصه بین‌المللی مهم است. در همین زمینه، دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به‌عنوان تمرین استفاده از منابع فرهنگی به‌منظور تسهیل دستیابی به اهداف سیاست خارجی و نیز به‌عنوان تمرین استفاده از منابع دیپلماتیک به‌منظور تسهیل دستیابی به اهداف سیاست فرهنگی تعریف نمود.

به‌طور خلاصه، در خصوص صلح‌سازی در روابط بین فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی باید گفت، این روابط در سه پدیده تاریخی: جنگ، مذهب و استعمار ریشه دارد. از جنگ‌های

باستانی ایران و یونان و ایران و روم تا جنگ‌های صلیبی و حتی جنگ افغانستان، همواره در کشاکش نبرد شمشیرها، ارتباطات میان تمدنی رخ داده است که می‌توان گفت این ارتباطات میان فرهنگی و نقش دیپلماسی فرهنگی در منازعات و جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، سبب بازنگاه‌داشتن درهای مذاکره، مبادله و ارتباطات گردیده است که این ارتباطات فرهنگی به‌دنبال خود کاهش تنش و بازگشت صلح و امنیت را داشته‌اند. در کل شاید همان‌گونه که کارل دوئیچ و ارنست هاس نظریه همگرایی را مطرح کرده‌اند، بتوان گفت، فرهنگ، پدیده‌ها و طرح‌های فرهنگی و همچنین دیپلماسی فرهنگی با نگاهی کارکردگرایانه سبب همگرایی و در نهایت صلح‌سازی می‌گردند. چراکه همگرایی ارتباطات و تبادل فرهنگی زمینه‌ساز همگرایی منطقه‌ای و جهانی و گسترش همکاری و همفکری بین‌المللی و زمینه‌سازی برای همگرایی ملت‌ها و در نهایت دستیابی به همکاری‌های فرهنگی به‌ویژه در شرایط بحرانی و جنگ در یک منطقه می‌گردد.

۱۴۳

۲. ادبیات تحقیق

در زمینه پژوهش‌های انجام‌شده پیشین در رابطه با تأثیر فضای جهانی‌شدن بر دیپلماسی فرهنگی در ایجاد صلح‌سازی می‌توان گفت بسیاری از اندیشمندان به بررسی اهمیت مباحث دیپلماسی فرهنگی و یا صلح‌سازی به‌گونه‌ای جداگانه پرداخته‌اند لیکن از یک‌سو در زمینه پژوهش‌های داخلی: افرادی چون امینی و علمداری (۱۳۹۱) در مقاله «جهانی‌شدن و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی»، همچنین سلیمی (۱۳۸۲) و سجادی‌پور (۱۳۸۲) در مقاله «دیپلماسی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن» و از سوی دیگر در زمینه پژوهش‌های خارجی: افرادی همچون متس^۱ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «فرهنگ، جهانی‌شدن و روابط بین‌الملل»، نیز رینیسکا^۲ (۲۰۰۵) در مقاله «دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان قالبی از ارتباط بین‌المللی»، شیرچ^۳ (۲۰۰۸) در مقاله «صلح‌سازی استراتژیک» و فوکوشیما^۴ (۲۰۱۱) در پژوهش «پرورش صلح از طریق ابتکار عمل‌های فرهنگی» تاحدودی به تبیین ارتباط جهانی‌شدن و دیپلماسی فرهنگی و یا دو عنصر فرهنگ و دیپلماسی در تأثیر از جهانی‌شدن و یا مباحث صلح‌سازی پرداخته‌اند. لیکن بررسی، جهت نشان‌دادن ارتباط و تعامل شرایط

1. Matthes
2. Ryniejska
3. Schirch
4. Fukushima

جهانی شدن در وجه مثبت آن و ایجاد صلح با کمک دیپلماسی فرهنگی موجب نوآوری این پژوهش گردیده و آن را از بررسی‌های پیشین آن متفاوت نموده است. در ادامه به دنبال تأثیر روند جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی در گام نخست، به تبیین مفاهیم جهانی شدن و به‌ویژه وجه فرهنگی آن پرداخته شده است.

۳. جهانی شدن

در رابطه با تعریف جهانی شدن می‌توان گفت، اختلاف نظرها و سردرگمی‌ها درباره پدیده جهانی شدن، غالباً از تعریف آن آغاز می‌شود. از جهانی شدن تعریف دقیقی نمی‌توان به دست آورد، هر چند که مفهوم آن از جستارهای بسیار رایج و معمول در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و روزنامه‌ای است. بنابراین ارائه یک تعریف جامع از جهانی شدن دشوار است (آشفته‌نهرانی، ۱۳۸۶: ۱۱). تعابیر «فشردگی جهان»، «وابسته‌شدن بخش‌های مختلف جهان»، «افزایش وابستگی و درهم تنیدگی جهانی»، «فرایند غربی کردن و همگون‌سازی جهان»، «ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره‌ای جهانی»، «پهناور شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنش‌های اجتماعی»، از جمله تعریف‌های ارائه شده برای جهانی شدن است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷). جهانی شدن به گونه‌ای هم یک تغییر کمی و هم یک تغییر کیفی است، فرایندی است که در آن محدودیت‌های جغرافیایی کم‌رنگ می‌شود، سرعت ارتباط در سراسر جهان در تمام جنبه‌های زندگی گسترش و تعمیق می‌یابد و مردم از مسائل بین‌المللی و جهانی آگاه می‌شوند. در رابطه با تعاریف ارائه شده درباره پدیده جهانی شدن، برخی از مباحث کلیدی تعاریف نظریه‌پردازانی چون، مارتین آلبرو، رونالد رابرتسون، آنتونی گیدنز، دیوید هاروی برای ارائه تعریفی دقیق از جهانی شدن مطلوب است با وجود این در اینجا تعریفی از جهانی شدن ارائه می‌کنیم که محور پژوهش حاضر باشد: «جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی زمان و مکان که در نتیجه آن انسان‌های دنیا به صورتی نسبتاً آگاهانه، در جامعه واحد جهانی ادغام می‌شوند و در نتیجه آن بسیاری از محدودیت‌های جغرافیایی و سیاسی به ترتیبات اجتماعی و فرهنگی از بین می‌روند یا کاهش می‌یابند.» (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۶). اما در ادامه لازم است وجه فرهنگی جهانی شدن و تأثیر روند جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی بررسی شود.

۳.۱. بُعد فرهنگی جهانی شدن

در آثار نویسندگان، فرایند جهانی شدن معمولاً در چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی

و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. بعضی هم حوزه فنی را پنجمین حوزه جهانی‌شدن دانسته که ناظر به انقلاب صنعتی سوم است (نش، ۱۳۸۰: ۱۰). امروزه بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با جهانی‌شدن، از استدلال‌ات اساسی که جهانی‌شدن اقتصاد را بازگو می‌کنند فراتر رفته و به‌خصوص بر جنبه جهانی‌شدن مباحث روابط فرهنگی، ارتباطات میان فرهنگی، دیپلماسی بازاریابی، دیپلماسی فرهنگی، همگرایی، امنیت جهانی، حقوق بشر و صلح‌سازی بحث می‌کنند. اگر چه بنا بر برخی تفسیرها، جهانی‌شدن عمدتاً دارای ماهیت اقتصادی است، اما نمی‌توان از سایر مؤلفه‌ها و ابعاد جهانی‌شدن چشم‌پوشید، چراکه جهانی‌شدن پروژه عامی است که ابعاد مختلف حیات انسانی را دربر می‌گیرد و با نمودهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همراه است (بیات و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۵۲). مبنای تحلیل طرفداران فرهنگ جهانی، بر این اصل مبتنی است که رشد فزاینده فناوری وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره، موجب فشردگی زمان - مکان و نزدیکی فرهنگی کشورها شده و از این طریق یک فرهنگ مسلط در سطح جهانی تشکیل داده است. لیکن اهمیت و برجسته‌شدن فرهنگ در رابطه با جهانی‌شدن، سه نوع واکنش را موجب شده است:

الف. فرایند جهانی‌سازی همگون‌شدن جهان از طریق گسترش یک فرهنگ در عرصه جهانی تلقی‌شده و جهانی‌سازی به‌معنی غربی‌کردن، صدور کالا، ارزش و اولویت‌های شیوه غربی شمرده می‌شود و این همان اقتصادی‌شدن فرهنگ است.

ب. واکنش خاص‌گرایی فرهنگی است که به واکنش فرهنگ‌ها در مقابله با فرایند جهانی‌شدن می‌پردازد.

ج. عام‌گرایی، تبادل و تحول فرهنگی نوعی واکنش به فرایند جهانی‌شدن است که همزیستی، رقابت و تعامل و تحول فرهنگ‌های متفاوت در عرصه جهانی را باعث‌شده است (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۵۲). می‌توان واکنش نهایی در فضای جهانی‌شدن را متناسب با دستیابی و رسیدن به‌نوعی همزیستی و رویکرد صلح‌سازی پس از منازعات و درگیری‌های داخلی و خارجی در کشورها دانست. در نهایت، از دید رویکرد مثبت به بعد فرهنگی جهانی‌شدن، اگر چه می‌توان به موارد مثبتی همچون فرهنگ جهانی، ارتقای جهانی صلح و آرامش، تکثرگرایی فرهنگی، پیشگیری از پیش‌دآوری اشاره نمود، از دیدگاه منتقدین، خطر امپریالیسم فرهنگی و ترس از اینکه جهانی‌شدن موجب زوال تفاوت‌های فرهنگی و ایجاد یکسان‌سازی فرهنگی شود نیز وجود خواهد داشت. لیکن در این پژوهش

به‌وجهی مثبت و مؤثر از تأثیرگذاری فرایند جهانی‌شدن بر فرهنگ و زیرمجموعه‌های آن برای درک وابستگی بین پدیده جهانی‌شدن، روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی، فرهنگ جهانی، همگرایی و در نهایت امنیت و صلح بین‌الملل تأکید می‌شود.

۴. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی، قانون، عمل و فن مدیریت انجام مذاکرات بین ملت‌ها است. دیپلماسی فرهنگی، یک شکلی از دیپلماسی را توصیف می‌کند که بر درک فرهنگی به‌عنوان پایه‌ای برای گفتگو و اعتماد تأکید دارد. دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک رویکرد قدرت نرم دیده می‌شود، همچنین به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان ابزاری برای حل و فصل منازعات، پایان جنگ‌ها، حل و فصل اختلافات، ایجاد روابط پایدار بین دو کشور، تقویت روابط اقتصادی و احترام به حقوق بشر به‌رسمیت شناخته شده است. دیپلماسی فرهنگی در حوزه دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرد، اما باید از آن متمایز شود. استفاده و عمل از دیپلماسی عمومی به یک موضوع داغ در سراسر جهان تبدیل شده است، به‌خصوص از زمانی که جوزف نای، مفهوم «قدرت نرم» را در سال ۲۰۰۳ مورد بحث قرار داد. نای^۱ «قدرت نرم» را به‌عنوان توانایی برای متقاعد کردن از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها تعریف کرده، چنانچه «قدرت سخت» وابسته به قدرت نظامی و یا قدرت جاذبه می‌باشد (نای، ۲۰۰۴: ۱۵-۵). زمانی که دیپلماسی فرهنگی وسیله‌ای برای پیشبرد صلح و امنیت بین‌المللی و جایگزینی برای جنگ به‌رسمیت شناخته شد، در سال ۱۹۴۵ به‌تأسیس یونسکو منجر گردید. چند نهاد مستقل نیز با هدف ترویج دیپلماسی فرهنگی از جمله مؤسسه دیپلماسی فرهنگی در برلین «برای ترویج صلح و ثبات جهانی، از طریق تقویت و حمایت از روابط بین فرهنگی در تمام سطوح» تأسیس گردید (چی، ۲۰۱۰: ۵). از چشم‌انداز کلان سیاست جهانی، دیپلماسی به‌معنای فرایند ارتباط بین بازیگران بین‌المللی است که قصد دارند از طریق مذاکره، تعارض را بدون جنگ حل و فصل نمایند. بنابراین دیپلماسی با تلاش‌هایی برای مدیریت و ایجاد نظم در محدوده یک نظام جهانی در ارتباط است و هدف از آن، ممانعت از تبدیل تعارض به جنگ است. در چشم‌انداز خرد، دیپلماسی را می‌توان ابزاری سیاسی تلقی کرد که بازیگران بین‌الملل از آن برای اجرای سیاست خارجی استفاده می‌کنند تا بتوانند به اهداف سیاسی خود برسند (بیلیس

1. Nye
2. Chey

و اسمیت، ۱۳۸۳: ۷۱۶-۷۱۳). همچنین دیدگاه هنجاری دیپلماسی فرهنگی در ترویج درک متقابل و همکاری‌های فرهنگی از طریق گفتگوی بین فرهنگی و تبادل فرهنگی به تبلیغ در چارچوب سازه جهان وطنی می‌پردازد. سازه جهان وطنی «یک نظریه فلسفی بر اساس دیپلماسی چند جانبه است که توسط افراد علاقمند به صلح، تفاهم و روابط دوستانه میان ملل فرموله شده است». فرهنگ، در فضای جهانی شدن و پیشرفت در فناوری ارتباطات که دینامیک قدرت بین بازیگران مختلف اجتماعی را پیکربندی می‌کند، از جنبه‌های با اهمیت روابط بین‌المللی است. در نهایت، دیپلماسی فرهنگی به عنوان یکی از جنبه‌های مهم دیپلماسی موفق دوجانبه و چندجانبه است و در نتیجه به یک چارچوب مفهومی جامع برای مفاهیم عمل‌گرایانه محکم و استوار نیاز دارد (کنگ^۱، ۲۰۱۰: ۹).

۴.۱. تعامل جهانی شدن، روابط بین‌الملل و دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی نقشی حیاتی در ایجاد روابط میان کشورها در روابط بین‌المللی معاصر ایفا می‌کند، چنانکه ممکن است به عنوان یک ابزار مؤثر در حمایت از اهداف ملی سیاست خارجی و یا به عنوان یک کانال سازنده و مؤثر در زمان مشکل سیاسی خدمت کند. با توجه به تعریف محقق آمریکایی میلتنون کامینگز^۲، دیپلماسی فرهنگی را می‌توان این گونه تعریف کرد: «تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ در میان ملت‌ها و اقوام، به منظور ترویج درک متقابل» (کامینگز، ۲۰۰۳: ۱). استدلال این است که فرهنگ درهای روابط بین دولت‌ها را در زمان‌های دشوار و بحرانی نیز باز نگه می‌دارد، چنانکه بسیاری از موارد وجود دارد که در آنها دیپلماسی فرهنگی، محیط سالم و سازنده‌ای برای ارتباط‌سازی و یا آسان‌سازی روابط، زمانی که تیره و تار شده‌اند فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، در زمان تنش، هنگامی که مذاکرات دیپلماتیک رسمی ناتوان و ناکارآمد هستند، فرهنگ درها را باز نگه می‌دارد، تا روابط را بهبود بخشد.

در عصر جهانی شدن، آن‌طور که مارتین آلواز می‌گوید: فرهنگ‌ها خود را از قید و بند و حصارهای دولتی دارای حاکمیت رها می‌کنند و همین امر به آنها اجازه حضور مؤثر بین‌المللی می‌دهد و دیگر به عنوان ابزار سیاسی خاص مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. لذا در عصر جهانی شدن، هویت‌های فرهنگی، داشته‌ها و اصالت‌های فرهنگی امکان بیشتری برای ظهور و بروز می‌یابند (سلیمی، ۱۳۸۲: ۴). جهانی شدن و اثرات مثبت آن (جریان آزاد،

1. Kang
2. Cummings

ایده‌ها، کالاهای، اطلاعات، فناوری و غیره)، با خود برخی از چالش‌های امنیتی و تهدیدات جدید را آورده‌اند (تروریسم جهانی، جنایات سازمان‌یافته، تردد غیرقانونی، مواد مخدر و اسلحه، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مهاجرت‌های غیرقانونی، دزدی، رفتارهای زیست محیطی، بحران‌های اقتصادی و مالی، درگیری‌های قومی و غیره) که نوعی محیط امنیتی را که پیش از این هرگز وجود نداشته ایجاد کرده است، در نتیجه، وابستگی و اتکاء متقابل، به یکی از ویژگی‌های عمده روابط بین‌المللی مدرن تبدیل شده است. با توجه به نیاز کشورهای مدرن به همکاری با یکدیگر در رفع این تهدیدات و چالش‌های جدید، هیچ پلت‌فرم ارتباطی بهتر از دیپلماسی فرهنگی وجود ندارد (یاکیس^۱، ۲۰۰۹). جهانی شدن از یک‌سو به‌طور مداوم، فرهنگ را هم به‌گونه‌ای مثبت و هم به‌گونه‌ای منفی تغییر داده و فرهنگ‌ها و روابط بین‌المللی را در سطوح مختلف همچون؛ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره مرتبط می‌کند. از سوی دیگر، روابط بین‌المللی از جهانی شدن برای رسیدن به‌هدف خود که همان درک و دریافت فرهنگ‌ها است، استفاده می‌کند. روابط بین‌الملل بر چگونگی تعامل و عکس‌العمل کشورها، افراد و سازمان‌ها تمرکز کرده و جهانی شدن اثر عمیقی در روابط بین‌المللی ایجاد می‌کند. فرهنگ تفاهم، جهانی شدن و روابط بین‌المللی برای آینده نه تنها دولت‌ها، مردم و تجارت بین کشورها، بلکه برای بقای نژاد بشر نیز بسیار مهم است (امیرخانیان، ۲۰۱۱: ۳).

روابط بین‌الملل در جریان جهانی شدن باقی می‌مانند و با مبارزه برای صلح، خواسته‌ها و نیازهای تغییر فرهنگ به‌روز می‌شوند. اگرچه جهانی شدن دیپلماسی را آسان‌تر می‌سازد، مشکلات و مسائل جهان هنوز هم وجود داشته و حل نشده باقی مانده‌اند. بسته به‌وضعیت یک کشور یا ملت، جهانی شدن می‌تواند اثر مثبت و یا منفی بر روابط بین‌المللی و فرهنگ میزبان را داشته باشد. کشورهای بسیار توسعه‌یافته مانند ایالات متحده آمریکا، انگلستان، کانادا و فرانسه، رضایت کلی از جهانی شدن را تجربه کرده‌اند. اما از نقطه‌نظر منفی، جهانی شدن نشان داده است که برخی افراد، دولت‌ها و سازمان‌ها برای منابع‌شان (معمولاً توسط کشورهای بسیار توسعه‌یافته) مورد استفاده قرار می‌گیرند. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد، دیپلماسی از جهانی شدن سود می‌برد. لیکن از لحاظ فرهنگی، دیپلمات‌ها همیشه دولت و مردم خود را نمایندگی می‌کنند و این یک جامعه بین‌المللی قوی‌تری را ایجاد می‌کند (متس، ۲۰۱۰: ۱).

1. Yakis

۴.۲. مفاهیم نوآورانه دیپلماسی فرهنگی و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل

تغییر محیط امنیتی، جهانی شدن، وابستگی متقابل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، تنش‌های مذهبی، همه و همه، ارزش روابط ساخته شده بر اساس گفتگو، تفاهم و اعتماد را برجسته ساخته است. امروزه استفاده از ابزار دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی معاصر به گونه‌ای نوین و با مفاهیم و اشکالی نو مطرح گردیده است که در ادامه به این مفاهیم و تأثیر فرهنگ بر روابط بین‌الملل اشاره می‌گردد.

- رابطه بین فرهنگ، روابط بین‌المللی و جهانی شدن؛ که بر نقش فرهنگ در سیاست جهانی، بین‌المللی‌گرایی، جهان وطنی، چند فرهنگی، شهروندی جهانی، نسبییت فرهنگی و مفهوم حقوق بشر تمرکز دارد.

- نقش دیپلماسی فرهنگی در روابط بین‌الملل معاصر؛ که بر طرح‌های جامعه مدنی، گفت و شنود و مبادله بین کشورها و فرهنگ‌ها، بازیگران غیردولتی، همکاری در زمینه کالاهای عمومی جهانی، محبوبیت بین‌المللی تمرکز دارد.

- اشکال نو در دیپلماسی فرهنگی؛ تأثیرگذاری بر افکار شهروندان در کشورهای خارجی؛ که بر دیپلماسی پینگ‌پنگ، صلح‌سازی، هنر به‌عنوان کاتالیزوری برای دیپلماسی فرهنگی، ورزش و موسیقی به‌عنوان دیپلماسی فرهنگی تمرکز دارد.

- درک فرهنگی به‌عنوان یک شکل از قدرت نرم و اهمیت آن در روابط بین‌الملل؛ که بر گفتگوی بین فرهنگی، تبادل علمی، تبادل تجاری، مبادله سیاسی، ایجاد تفاهم و اعتماد بین مردم و سازمان‌ها تمرکز دارد.

بر خلاف دیپلماسی کلاسیک و روابط اقتصادی، امروزه دیپلماسی فرهنگی در فضای جهانی شدن اثرات خود را در مدت زمان طولانی‌تری نمایان می‌کند، به این دلیل که دیپلماسی فرهنگی باید توسط توده‌های مردمی و جامعه مدنی درونی گردد. در حالی که در دیپلماسی کلاسیک، روابط سیاسی میان کشورها، تقریباً به‌طور انحصاری توسط مأموران دولتی صورت می‌پذیرد و روابط اقتصادی باید عمدتاً توسط بازیگران اقتصادی انجام گیرد، دیپلماسی فرهنگی به‌دخالت بازیگران بیشتری از بخش‌های مختلف جامعه نیازمند می‌باشد (یاکیس، ۲۰۰۹). در ادامه با توجه به اهمیت دخالت بازیگران بیشتری از جامعه مدنی در روند دیپلماسی فرهنگی به‌تبیین مبحث صلح‌سازی و ارتباط آن با فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در محیط متأثر از جنگ و خشونت پرداخته شده است.

۵. نظریه صلح‌سازی

دبیر کل سازمان ملل متحد، پطرس غالی، اصطلاح صلح‌سازی را در سال ۱۹۹۲ در دستور کار خود برای صلح، به‌عنوان بخشی از یک زنجیره، اعم از دیپلماسی پیشگیرانه، حفظ صلح و در نهایت صلح‌سازی پس از جنگ استفاده نمود. به‌طور کلی پیرامون مبحث صلح‌سازی می‌توان به‌مفاهیمی دیگر نیز اشاره نمود؛ مفاهیمی همچون، دیپلماسی پیشگیرانه که به‌دنبال جلوگیری از افزایش درگیری است و ایجاد صلح در صدد کشاندن احزاب متضاد به‌میز مذاکره قبل از وقوع خشونت در مقیاس بزرگ می‌باشد. حفظ صلح به‌دنبال محدود نگه‌داشتن خشونت است و ایجاد صلح پس از جنگ به‌دنبال دوباره‌سازی و بازسازی تار و پود یک جامعه، پس از جنگ‌های مخرب بین‌المللی و یا پدیدار شدن یک جنگ داخلی است. به هر صورت می‌توان گفت پطرس غالی زنجیره دستور کار خود را بر اساس ظهور و حضور خشونت در یک مقیاس بزرگ در یک درگیری بنا می‌سازد. اما گفتنی است که تمرکز سازمان ملل متحد برای آغاز صلح‌سازی و تأکید بر این مسئله اگرچه بیشتر به دلایلی چون بازسازی و تقویت دولت‌ها پس از درگیری و جنگ بود، اما اهمیت مفهوم صلح‌سازی منحصرأ، در وضعیت پس از جنگ را نشانه نمی‌گرفت. چراکه:

- صلح‌سازی را می‌توان به‌عنوان یک مکمل برای دیپلماسی پیشگیرانه، فرآیندهای ایجاد صلح، حل تعارض و عملیات حفظ صلح درک کرد.
- صلح‌سازی، طیف گسترده‌ای از اقدامات اجرایی در زمینه شرایط ظهور، در جریان و یا پس از جنگ را پوشش می‌دهد که این اقدامات را با تعهد اولیه برای پیشگیری از درگیری‌های خشونت‌آمیز و ترویج صلح پایدار، هدایت کرده و تهییج می‌نماید.
- صلح‌سازی، دارای سه بُعد تقویت‌کننده و تحکیم‌کننده متقابل می‌باشد: ۱. امنیت؛ ۲. حکومتی و سیاسی؛ ۳. اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی.
- در تمام مداخلات صلح‌سازی، تأکید خاص باید بر هماهنگی تلاش‌های جامعه بین‌المللی و هماهنگی و سازگاری روش‌ها و روندهای اجرایی قرار گیرد.
- چارچوب استراتژیک برای تلاش‌های صلح‌سازی جامعه بین‌المللی باید بر اساس تجزیه و تحلیل درگیری‌های مشترک و ارزیابی نیازها انجام گیرد (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۱، ۲۰۰۵: ۱).

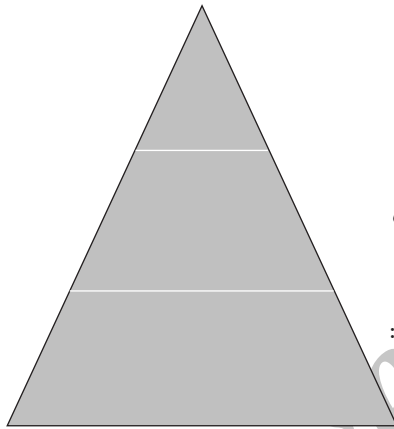
امروزه، بسیاری از گروه‌ها، صلح‌سازی را به‌عنوان اصطلاح چتری برای بسیاری

1. OECD

از فعالیت‌های مختلف چون جلوگیری مسالمت‌آمیز، محدود، حل و فصل و یا تبدیل درگیری‌ها و ایجاد جوامع صلح‌آمیز استفاده می‌کنند. که این امر بر فرایندهای رابطه‌سازی و گسترش روابط بین‌المللی نیز تأکید دارد. همان‌گونه که این امر می‌تواند موجب پیوندی بین صلح‌سازی، روابط بین‌الملل و دیپلماسی فرهنگی گردد، همچنان که امروزه دیپلماسی فرهنگی با تکیه بر ابزارهای فرهنگی به توسعه روابط بین دولت‌ها و ملت‌ها کمک نموده و بدین ترتیب دستیابی به فضای صلح‌آمیزتری را تسهیل می‌کند.

صلح‌سازی فرایندی مکمل در حفظ صلح است. در حالی که حفظ صلح، وجود نیروهای نظامی آماده توسط طرف ثالث در تلاش برای کنترل و یا جلوگیری از خشونت را در برمی‌گیرد، صلح‌سازی شامل طرح‌های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و ساختاری است که می‌تواند به بازسازی و آشتی کمک کند. از زمان پایان جنگ سرد، بسیاری از عملیات حفظ صلح بین‌المللی تا حدی صلح‌سازی را نیز در برمی‌گرفت. اما در حالی که ماهیت تعارض‌ها تغییر کرده است، ما شاهد کمترشدن جنگ‌های بین کشورها و بیشتر شدن درگیری‌های درون‌کشوری و جنگ‌های داخلی هستیم. این بدان معنی است که ماهیت و ابزار پیشگیری از درگیری در ایجاد صلح باید مورد بحث قرار گیرد. به‌عنوان مثال، می‌توان به نقش بازیگران غیردولتی در آخرین شیوه‌های پیشگیری از درگیری‌ها، اشاره کرد. سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های زنان، رهبران مذهبی و مجامع تجاری، رسانه‌ها، فعالان جامعه مدنی، همه متحدان سازمان‌ها و ارگان‌هایی که برای صلح در صحنه بین‌المللی فعالیت می‌کنند. می‌توان گفت، اقدام برای صلح‌سازی به‌ویژه در کشورهای که دوران پس از یک جنگ داخلی را طی می‌کنند به‌راحتی امکان‌پذیر نبوده و ممکن است به بدتر شدن وضعیت این کشورها منجر گردد. به‌طور مثال در نشان دادن اهمیت ایجاد وضعیت صلح‌سازی، می‌توان به کشورهای درگیر در تحولات انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا اشاره نمود. در این خصوص اگرچه می‌توان گفت، که هنر دیپلماسی به‌ویژه دیپلماسی فرهنگی می‌تواند در دستیابی به وضعیتی برای ایجاد، تداوم و حفظ صلح و امنیت مؤثر باشد، اما باید در نظر داشت که باید دیپلماسی فرهنگی را از حوزه کنترل و مداخله دولت‌ها برای دستیابی به منافع خود جدا نمود. چرا که حتی مداخله سازمان‌های غیردولتی نیز در کشورهایی همچون لیبی در طی جنگ‌های داخلی در جریان انقلاب ۲۰۱۱ به‌نام اقدامات بشردوستانه و صلح‌سازی می‌تواند تنها برای پیشبرد اهداف و منافع ملی بازیگران خارجی انجام گیرد. برای محققان سازمان ملل متحد و بسیاری از نمایندگان دولت‌ها، فرایند صلح‌سازی،

هنوز یک فرایند سطح بالایی از تعامل با نخبگان در ظرفیت‌سازی رسمی، مذاکرات و دیگر برنامه‌ها است. اما برای بسیاری از سازمان‌های غیردولتی جهان، امروزه در فضای جهانی شدن ایجاد صلح یک کار پیچیده‌تر است و به فرآیندهای متعدد در تمام سطوح جامعه و از طریق افراد و سازمان‌های غیردولتی به جای دولت، از جمله در سطوح اجتماع مردمی، سطح میانی و سطح بازیگران نخبه نیازمند است. در اینجا مدل هرم «جان پل لدرچ»^۱ شناخته شده است، که بر نیاز به تمام سطوح جامعه از طریق فرآیندهای ایجاد صلح تأکید دارد.



رهبری سطح بالا:
سیاست‌گذاری امنیتی، دیپلماسی مقطع اول

رهبری جامعه مدنی در سطح میانی:
رهبری مذهبی، تجاری، رسانه‌ای، دانشگاهی
دیپلماسی مقطع دوم و تلاش‌های همزیستی

رهبری جامعه مدنی در سطح عمومی - جامعه:
صلح‌سازی مردم و تلاش‌های همزیستی

۱۵۲

شکل ۱: مدل هرم جان پل لدرچ (شیرچ، ۲۰۰۸: ۱۳)

بنابراین، همان‌گونه که مطرح شد، دیپلماسی فرهنگی که یکی از ستون‌های سیاست خارجی محسوب می‌گردد، می‌تواند توسط بازیگران محدودی و یا بسیاری از بازیگران انجام گیرد. همچنین می‌تواند چندجانبه (و شکل گرفته در یک گروهی از سازمان‌ها) و یا دوطرفه (صورت گرفته توسط دو کشور) باشد. بنابراین امروزه در اهمیت عملکرد دیپلماسی فرهنگی در صلح‌سازی می‌توان به برجسته‌تر شدن نقش سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی از یک طرف و به کم‌رنگ شدن حضور ارتش و نیروهای نظامی در فرایند صلح‌سازی اشاره کرد. دیپلماسی فرهنگی با اتخاذ رویکردها و طرح‌های فرهنگی در جهت همزیستی و ترمیم آسیب‌های ناشی از منازعات و درگیری‌ها به بازگشت امنیت و صلح در یک جامعه در قالب همکاری‌ها و روابط میان‌فرهنگی کمک خواهد نمود.

1. John Paul Lederach
2. Schirch

۵.۱. فرهنگ و صلح‌سازی

بنا به گفته پائول کالیر^۱ و آنک هافلر^۲ حدود ۴۴٪ از درگیری‌ها، حتی پس از توافقات و پیمان‌های صلح نیز دوباره شعله‌ور خواهند شد و این نشان‌دهنده عدم وجود عاملی برای دستیابی به صلحی ماندگار است و شاید این عامل را بتوان «عنصر فرهنگی» دانست (فوکوشیما، ۲۰۱۱: ۹). در خصوص ضرورت تبادل فرهنگی و مراودات فرهنگی در دنیای جهانی شده باید گفت، تبادل فرهنگی باعث پویایی فرهنگ‌ها، شناخت جوامع از یکدیگر، تسهیل روابط ملت‌ها و دولت‌هاست و بستر مناسب برای صلح و امنیت جهانی بر پایه آن ایجاد می‌شود. وقتی فرهنگ در بر دارنده اکسیر صلح باشد، می‌تواند به جلوگیری و حل اختلافات، بازسازی جوامع پس از جنگ به منظور دستیابی به صلح پایدار و کاهش تعداد جنگ‌های مکرر کمک کند. شکل ۲ اهداف و نقش طرح‌های فرهنگی در هر مرحله از جنگ و همچنین در زمان صلح را نشان می‌دهد.

۱۵۳



شکل ۲: نقش طرح‌های فرهنگی در صلح‌سازی

(فوکوشیما، ۲۰۱۱: ۱۰)

1. Paul Collier
2. Anke Hoefler
3. Fukushima

با توجه به شکل مذکور، مواردی همچون؛ تشکیل گردهمایی‌ها، کارگاه‌ها و همایش‌های فرهنگی و هنری، مبادلات فرهنگی، توسعه آموزشگاه‌ها و دانش‌افزایی با هدف دستیابی به آشتی ملی قومی و شبکه همزیستی، حضور شخصیت‌ها و هنرمندان در عرصه‌های بین‌المللی فرهنگی، از سرگیری حمایت از صنایع دستی سنتی، فعالیت‌های ورزشی و هنری، تئاتر، فیلم‌سازی و برنامه‌های فرهنگی یا تبلیغی را می‌توان از جمله ابزارها و طرح‌های فرهنگی در فرایند صلح‌سازی نامید. دیپلماسی فرهنگی، از طریق گسترش مبادلات فرهنگی و هنری، توسعه همکاری‌های علمی و آموزشی، تعامل نخبگان با یکدیگر، آموزش زبان کشورها و... بسترهای مناسب برای درک متقابل جوامع بشری از یکدیگر را فراهم می‌آورد. با ناکارآمدی شیوه‌های «قدرت‌محور» کنونی در حل و فصل مناقشات و چالش‌های جهانی و برقراری امنیت بین‌المللی، نیاز به استفاده از دیپلماسی فرهنگی بیش از پیش در میان دولت‌ها و کشورها به‌ویژه در مواقع جنگ، منازعه و درگیری احساس می‌شود. امروزه دولت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده از ابزارهای فرهنگی بهترین و کارآمدترین شیوه برای اجرای بهینه سیاست خارجی و کسب منافع ملی است.

امروزه، هنر دیپلماسی در توانایی برای حل و فصل اختلافات دو کشور به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز، نهفته است. دیپلماسی ابزاری است که توسط آن، از تشدید منازعات و شدت خطر جنگ جلوگیری می‌شود. این هنر، بیشتر در طول دوره تنش‌های بزرگ مانند دهه‌های طولانی جنگ سرد تصفیه شده است. سیاست‌گذاران در طول این مدت دریافتند که قدرت «جاذبه» نیز به‌عنوان ابزار دیپلماتیک دیگری در به‌دست‌آوردن دوستانی در جامعه بین‌المللی مهم است. این اصل، همان مفهوم قدرت نرم بود که به‌عنوان توانایی دستیابی به این اثر از طریق همکاری متقابل به‌جای اجبار قدرتمندان مطرح می‌گردید. پس به‌نوعی می‌توان گفت، قدرت نرم جذابیت مدل سیاسی و اقتصادی یک کشور است. داشتن زیرساخت‌های دیپلماتیک برای همکاری صلح‌آمیز با کشورهای رقیب به‌منظور ایجاد و یا حفظ منافع ملی خود و در برخی از موارد به‌ضرر رقبای خود، تجسم و تضمین قدرت نرم است. مفاهیم مطرح‌شده در زیرمجموعه قدرت نرم نیز در چارچوب همین مفهوم عبارت‌اند از: فرهنگ، دیپلماسی، ارزش‌ها، صلح‌سازی و غیره.

۵.۲. دیپلماسی فرهنگی و صلح‌سازی در فضای جهانی شدن

درخصوص اهمیت فوق‌العاده دیپلماسی فرهنگی در روابط فرهنگی بین‌المللی و در نهایت رسیدن به پایه‌های صلح‌سازی، می‌توان گفت که در طول تاریخ ریشه بسیاری از اختلاف‌ها

و جنگ‌ها ناشی از سوءتفاهم‌ها و فقدان شناخت ملت‌ها نسبت به یکدیگر بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، اغلب رهبران جهان متوجه این نکته شده‌اند که علت اصلی ایجاد دشمنی‌ها و کینه‌هایی که جنگ‌های خانمان‌سوز را موجب می‌شوند، سستی روابط معنوی مردم کشورهای مختلف و عدم آگاهی آنان نسبت به احوال یکدیگر است. از سوی دیگر به‌کارگیری نقش فرهنگ و روابط فرهنگی موجب کاهش تنش در روابط بین کشورها بوده است. «لزوم تلاش برای کاستن از امکان درگیری نظامی میان قدرت‌های کوچک در دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت، همان‌طور که این ضرورت در دهه ۱۹۶۰ میان قدرت‌های بزرگ به‌وجود آمد. در این میان، روابط فرهنگی در کاهش ریشه‌ای سوءتفاهم‌ها، جهالت و ترس که حاصل بذل اختلاف است نقش مهمی ایفا خواهد کرد» (شعاعی، ۱۳۷۴: ۷۲). جی ام میچل، روابط فرهنگی را به‌عنوان ابزاری برای صلح معرفی کرده و معتقد است فرهنگ صلح با گسترش فعالیت‌های فرهنگی به‌دست می‌آید. به‌علاوه وی روابط فرهنگی را وسیله‌ای برای ادراک و مفاهمه بین‌المللی می‌داند و بیان می‌کند که روابطی از این دست، این امکان را به‌وجود می‌آورند تا ملت‌های مختلف یکدیگر را بیشتر درک کنند (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

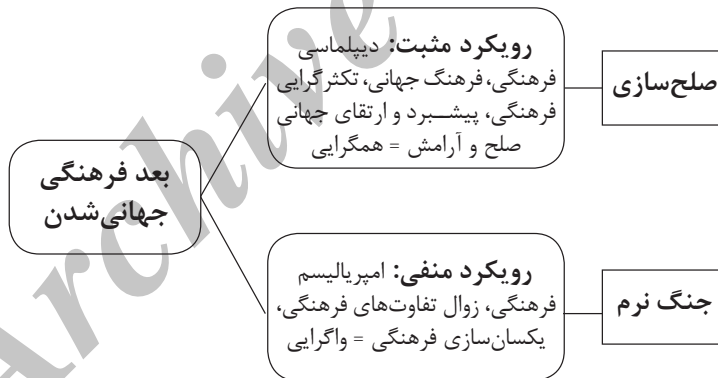
فشار قوی از سوی سازمان‌های غیردولتی فراملی و محلی، بدون شک به تغییرات در زمینه میانجی‌گری منازعات اعم از دیپلماسی پیشگیرانه، پاسداری از صلح در برقراری صلح و ایجاد صلح کمک می‌کند. با این حال، نیاز به همکاری قوی بین ساختارهای ایجاد صلح، به‌صورت عمودی (از سازمان‌های منطقه‌ای به سطح سازمان ملل متحد) و هم به‌صورت افقی (بین و در سراسر مناطق) وجود دارد. دیپلماسی فرهنگی، یک ابزار و یک معنی از ایجاد صلح و حل تعارض است. دیپلماسی فرهنگی در وهله اول، تلاش برای ترویج صلح و ثبات جهانی از طریق تقویت و حمایت از روابط فرهنگی و همچنین به‌منظور تسهیل تعامل بین افراد با پیشینه‌های فرهنگی، علمی و حرفه‌ای در سراسر جهان می‌باشد. ما در حال زندگی در جهان به‌طور فزاینده‌ای جهانی هستیم. به‌همین دلیل است که تعامل سازنده، یک نیاز اساسی برای صلح و ثبات جهانی است.

در فضای متأثر از جهانی‌شدن نمی‌توان اهمیت مذاکرات موفقیت‌آمیز را به‌منظور برقراری ارتباط مؤثر درون فرهنگ‌های مختلف نادیده گرفت. فرهنگ می‌تواند همچون بسترهای نرم‌افزاری برای روابط بین‌المللی، جنبه تعیین‌کننده روابط سیاسی و اقتصادی میان کشورها و تضمینی برای حفظ حق حاکمیت و استقلال کشورها، به‌عنوان ابزاری برای فعالیت‌های

سیاسی - دیپلماسی فرهنگی و ترویج و توسعه فرهنگ‌ها در جهان باشد (ژیچ، ۲۰۱۲: ۱). در پروسه رو به‌رشد جهانی‌شدن، وابستگی به یکدیگر و گسترش فناوری ارتباطات جمعی، دیپلماسی فرهنگی برای ترویج صلح و ثبات سراسر جهان به یکدیگر دارای اهمیت می‌باشد. در فضای جهانی‌شدن، دیپلماسی فرهنگی، دارای توانایی منحصر به فرد برای نفوذ در افکار عمومی جهانی و ایدئولوژی افراد، جوامع، فرهنگ‌ها و یا سازمان‌ها می‌باشد که می‌تواند به تحقق پنج اصل زیر سرعت بخشد. با انجام اصل اول و دوم، اصل سوم و چهارم ممکن می‌گردد و در نهایت صلح و ثبات جهانی محقق می‌شود. این پنج اصل عبارت‌اند از:

- احترام و به رسمیت شناختن تنوع و میراث فرهنگی
- گفتگوی فرهنگی جهانی
- عدالت، برابری و وابستگی متقابل
- حفاظت از حقوق بشر بین‌المللی
- و صلح جهانی و ثبات

به‌طور کلی شاید بتوان تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر صلح‌سازی در روند جهانی و متأثر از پروسه جهانی‌شدن را به صورت نمودار ذیل نشان داد:



شکل ۳: رویکرد مثبت و منفی جهانی‌شدن و صلح‌سازی

با توجه به شکل بالا در اهمیت نقش جهانی‌شدن و به دنبال آن مبحث فرهنگ و تأثیر آن در فضای جهانی، می‌توان به دو رویکرد متفاوت «امپریالیسم فرهنگی» و «دیپلماسی فرهنگی» دست یافت. از سویی، امپریالیسم فرهنگی به نوعی به وجه انتقادی و بدبینانه از تأثیر فرهنگ و ارتباطات میان فرهنگی تمرکز داشته و شاید بتوان در این میان به

نظریه برخورد تمدن‌ها که توسط ساموئل هانتینگتون مطرح گردیده اشاره نمود و از سوی دیگر، برخلاف رویکرد پیشین از مقوله فرهنگ، مفهوم دیپلماسی فرهنگی با دیدی خوش‌بینانه برای برقراری روابط بین‌المللی با تأکید بر عنصر فرهنگ و به‌ویژه فرهنگ صلح‌سازی جهانی‌شدن را مدنظر قرار می‌دهد و شاید بتوان مبحث گفتگوی تمدن‌ها را در این رویکرد جای داد. همان‌گونه که مطرح گردید، دیپلماسی فرهنگی، اغلب در ادبیات به‌عنوان یک جزء از دیپلماسی عمومی و یا به‌عنوان یک شکل از قدرت نرم نامیده می‌شود. در حالی که قدرت سخت توانایی ارباب (از طریق نظامی و یا به‌معنای اقتصادی) دارد، قدرت نرم، وسیله‌ای برای جذب و متقاعد کردن است. دیپلماسی فرهنگی یک ابزار در دست دولت‌ها است. با این حال نهادهای فرهنگی در زمان مشکلات سیاسی، بهتر از دیپلمات‌ها، کار می‌کنند (بوند^۱ و دیگران، ۲۰۰۷: ۵۶). در جمع‌بندی کلی در اشاره به ارتباط سه عنصر جهانی‌شدن، دیپلماسی فرهنگی و صلح‌سازی می‌توان گفت، امروزه با تمدن دیجیتال در فضای جهانی‌شدن، افراد در هر نقطه از دنیا، به‌عنوان دیپلمات‌هایی در تلاش برای مشارکت سیاسی و ایجاد امنیت محیطی صلح‌آمیز هستند. به دو دلیل: اولاً؛ در درون یک دولت، ملل مختلف با فرهنگ‌های مختلف، می‌توانند همزیستی داشته باشند، به این‌گونه که مؤسسات فرهنگی دولتی اغلب برای ترویج فرهنگ غالب در برابر اقلیت‌ها و پرورش نوعی سازگاری از فرهنگ در دولت و تقویت رابطه دانش و قدرت، تمایل دارند، به‌همین دلیل نهادهای فرهنگی غیردولتی، برای ترویج عدم تجانس و کثرت فرهنگی بهتر تلقی می‌شوند.

ثانیاً؛ قصد و منظور مردم عادی برای ترویج روابط فرهنگی، اغلب حقیقی‌تر و واقعی است تا دولت‌ها، چراکه دولت‌ها عمدتاً در اتخاذ رویکردهایی در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی خود، بیشتر بر منافع ملی تمرکز دارند. به‌عبارتی فرهنگ و روابط میان فرهنگی اگر به‌عنوان ابزاری برای قدرت سیاسی و منفعت‌رسانی صرف برای نخبگان در قدرت باشد، دیپلماسی فرهنگی نه‌تنها سبب دستیابی به صلح و امنیت جهانی نخواهد شد، بلکه به‌همان مفهوم امپریالیسم فرهنگی بازمی‌گردد. در نهایت می‌توان گفت، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک ابزار کارآمد و قابل‌انعطاف در سیاست خارجی برای ارتقای سطح روابط دولت‌ها و به‌تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. این ابزار مهم از طریق گسترش مبادلات فرهنگی - هنری، توسعه همکاری‌های علمی آموزشی و تعامل

نخبگان و جوامع، آموزش زبان و رفع موانع موجود زبانی، بسترهای مناسب درک متقابل جوامع انسانی از یکدیگر را فراهم می‌آورد (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

جمع‌بندی

در واقع، جهانی‌شدن یک سیستم جامع است که بر هر جنبه‌ای از زندگی، از جمله دیپلماسی تأثیر می‌گذارد. جهانی‌شدن باعث تنوع فعالیت‌های دیپلماتیک می‌گردد، به‌گونه‌ای که شاهد تکامل روند دیپلماسی از کلاسیک به دیپلماسی چندجانبه، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی هوشمند هستیم. در یک جمع‌بندی کلی در رابطه با نقش دیپلماسی فرهنگی در ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی می‌توان گفت، دیپلماسی فرهنگی با تأکید بر اتخاذ رویکردهایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز، تبادل مرادفات و ارتباطات فرهنگی و در نتیجه شکل دادن جامعه‌ای جهانی با محوریت امنیت، حقوق بشر، آزادی، مردم‌سالاری و صلح‌سازی، بیشتر به سمت دیپلماسی پیشگیرانه و ممانعت از نظامی‌شدن صلح‌سازی و دخالت نظامی در حفظ و بقای صلح به‌ویژه در کشورهای که حوادث و شورش‌های جنگ‌های داخلی را از سر گذرانده‌اند، متمایل می‌باشد. در کل می‌توان اهداف اساسی دیپلماسی فرهنگی در هر کشور را به سه مرحله تقسیم کرد: ۱. ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین‌الملل شامل دولت‌ها سازمان‌های دولتی بین‌المللی و غیردولتی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی؛ ۲. استفاده از ابزارها و مکانیسم‌های فرهنگی برای معرفی و انتقال فرهنگ و تمدن یک سرزمین به سرزمین و فرهنگ دیگر به‌عنوان نمونه باارزی از قدرت نرم و نفوذ؛ ۳. در نهایت، جلوگیری از جنگ و توسعه روابط صلح‌آمیز. هنگامی که یک اقدام دیپلماتیک بی‌نتیجه و غیرمؤثر واقع می‌شود، جنگ آغاز می‌شود. برای رسیدن به سطحی از اهداف منافع ملی، فرهنگ در عرصه خارجی و مناسبات دیپلماتیک یک ابزار است.

دیپلماسی‌های فرهنگی، رسانه‌ای و ارتباطات میان فرهنگی، جایگزین دیپلماسی‌های سنتی شده است که این رویکرد منجر به ایجاد صلح پایدار برآمده از خواست ملت‌ها می‌شود. با توجه به روند فعلی جهانی‌شدن و یکپارچه‌سازی فشرده و گسترده بین‌المللی، دیپلماسی فرهنگی، به‌طور فزاینده‌ای در فرم‌ها و شکل‌های متنوعی استفاده می‌شود و نقش مهمی در دیپلماسی هر کشور ایفا می‌کنند، که به دلیل فراگیر بودن و همه‌گیری قوی فرهنگ، اثرات زیادی بر روی اعتمادسازی، کمک به تعمیق و تحکیم بیشتر روابط سیاسی و اقتصادی بین

دو کشور دارد. صلح‌سازی یکی از فرعیات جهانی شدن فرهنگ تلقی می‌شود. دیپلماسی فرهنگی نیز به‌عنوان یک ابزار کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه‌ساز ارتقاء سطح مناسبات میان دولت‌ها و به‌تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. این ابزار مهم، از طریق گسترش مبادلات فرهنگی - هنری، توسعه همکاری‌های علمی - آموزشی، تعامل نخبگان جوامع، آموزش زبان، رفع موانع زبانی و...، بسترهای مناسب درک متقابل جوامع بشری از یکدیگر را فراهم می‌آورد. در نهایت می‌توان در اهمیت مبحث صلح‌سازی متأثر از دیپلماسی فرهنگی گفت، در جوامع درگیر در جریان منازعات و جنگ‌های داخلی و خارجی، ساختار نوین جهانی با ماهیتی فرهنگی و با تبدیل اطلاعات به نماد از طریق گسترش ارتباطات رسانه‌ای موجب ایجاد فضای مجازی و به‌تبع آن فرهنگ مجازی و گسترش مراودات ملت‌ها با یکدیگر، مراودات فرهنگی، آگاهی از حقوق و آزادی‌های افراد، کاهش تنش‌های جنگ، ایجاد امنیت و صلح‌سازی می‌گردد.

در پایان باید بر دو نکته تأکید داشت: ۱. صلح‌سازی و دیپلماسی فرهنگی، مانند هر مفهوم دیگری می‌تواند مورد سوءاستفاده قدرت‌های جهانی قرار گیرد، به‌گونه‌ای که از آن به‌مثابه ابزاری برای پیشبرد منافع خود بهره‌گیرند. ۲. کشورهای مختلف، در عین اشتراکات فرهنگی، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد فرهنگی نیز برخوردارند. لذا هر کشوری حق دارد از مفاهیمی مانند آزادی، حقوق بشر و ... با توجه به مقتضیات ویژه خود تلقی متفاوتی داشته باشد.

منابع

۱. آشفته تهرانی، امیر. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی جهانی شدن*. تهران: نشر دانژه.
۲. امینی، آرمین و سهراب علمداری. (۱۳۹۱). *جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی*. مجله راهبرد. شماره ۶۵.
۳. بیات، عبدالرسول و دیگران. (۱۳۸۶). *فرهنگ واژه‌ها*. قم: اندیشه و فرهنگ اسلام. چاپ سوم.
۴. بیلیس، جان و استیو اسمیت. (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست*. ابوالقاسم راه‌چمنی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۵. سجادی‌پور، کاظم. (۱۳۸۲). *دیپلماسی فرهنگی در عصر جهانی شدن*. نشریه بازتاب اندیشه. شماره ۴۲.
۶. سلیمی، حسین. (۱۳۸۲). *دیپلماسی فرهنگی در عصر جهانی شدن*. نشریه بازتاب اندیشه. شماره ۴۲.
۷. شعاعی، محمدعلی. (۱۳۷۴). *آشنایی با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگی*. مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
۸. شهرام‌نیا، امیرمسعود. (۱۳۸۵). *جهانی شدن و دموکراسی در ایران*. تهران: نشر نگاه معاصر.
۹. صالحی‌امیری، سیدرضا و سعید محمدی. (۱۳۸۹). *دیپلماسی فرهنگی*. تهران: نشر ققنوس.
۱۰. نش، کیت. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*. محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر. چاپ اول.

۱۶۰

11. Amirkhanyan, Lianna. (2011). *Globalitation And International Relations, Translator and Specialist of cross-Cultural Communication, Representative form Yerevan. Armenia*
12. Smith, S.; Baylis, J. & Owens, P. (2008). *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*. 4th ed. Oxford University Press: Oxford.
13. Bound, K.; R. Briggs; J. Holden. & S. Jones. (2007). *Cultural Diplomacy. Demos*, at <http://www.demos.co.uk/files/Cultural%20diplomacy%20-%20web.pdf?1240939425>
14. Chey, Jocelyn. (2010). *Cultural Diplomacy and Australia-China Cultural Relations*. Aiiia Nsw Branch Charteris Lecture 20.
15. Cummings, Milton C. (2003). *Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey*. Washington DC: Center for Arts and Culture.
16. Fukushima, Akiko. (2011). *Conflict and Culture Fostering Peace through Cultural Initiatives. Joint Research Institute for International Peace and Culture Aoyama Gakuin University*
17. Kang, Hyungseok. (2011). *Reframing Cultural Diplomacy: International Cultural Politics of Soft Power and the Creative Economy, Culture, Media & Creative Industries* King's College London.
18. Matthes, Danielle. (2010). *Culture, Globalization, and International Relations*. International Symposium on Cultural Diplomacy.
19. Nye, Joseph. (2010). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. Public Affairs, and New York. pp. 5-15
20. Ryniejska, Marta – Kieldanowicz. (2005). *Cultural Diplomacy as a Form of International Communication*. University of Wrocław Institute for International Studies the Section of International Communication.

21. Schirch, Lisa. (2008). Strategic Peacebuilding: State of the Field. *Peace Prints: South Asian Journal of Peacebuilding*. Vol. 1. No. 1
22. Zdziech, Sylwia. (2012). *Cross-cultural Communications: A Real Challenge for Diplomats?* Master of Science in International Business Economics Lazarski University Warsaw.
23. Yakis, yasar. (2009). *Statement about Cultural Diplomacy*. ICD <http://www.culturaldiplomacy.org/academy/index.php?Statement-about-Cultural-Diplomacy>.